

عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه

طباطبایی و شهید مطهری

محمدجواد رودگر*

چکیده

«عدالت» از حیث مفهوم شناختی، به معانی: تعادل و توازن، تساوی در شرائط مساوی، تفاوت در شرائط متفاوت، دادن حق هر صاحب حقی و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود می‌باشد. در این نوشتار مفاهیم و مبانی «عدالت» و «جنسیت» و ترکیب «عدالت جنسیتی» از منظر علامه طباطبایی و شهید مطهری مورد بررسی قرار گرفته و معلوم می‌شود، یگانه مرجع حقوقی نظام آفرینش، غایت‌مندی فعل الهی، رابطه وثیق حق و تکلیف، حق و عدالت، وحدت انگاری عالم وجود و نسبت طبیعت و فطرت انسانی نظام ارزشی اسلام در جریان «عدالت جنسیتی» معنا و مبنای خود را نشان می‌دهد؛ مساوات ملازم بلکه متحد با عدالت و عدالت ریشه در تساوی دارد تا نفی تبعیض در آن یک اصل اصیل و قطعی باشد و «تشابه» اساساً موضوعیت ندارد؛ اگر چه مساوات مطلق غیرممکن و مطلوب هم نیست؛ زیرا تفاوت‌های طبیعی و اکتسابی چنین حکم می‌کند.

کلید واژه

عدالت، جنسیت، تکلیف، تفاوت، تشابه، خانواده.

* - تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۸؛ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۱۱/۲۷

* - دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

طرح مسأله

شناخت هویت «زن و مرد» از دو زاویه ممکن است: الف) هویت شناسی جوهری، نهادی و ذاتی که جغرافیای وجودی آنان را از بُعد «انسان بودن» و «انسانیت» مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. ب) هویت شناسی صُنْفی و جنْسی که هر کدام از آنها را به صورت اعراض وجودی، جغرافیای طبیعی آنها مورد کاوش و پژوهش قرار می‌دهد که ریشه تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی را در نحوه آفرینش و خلقت آنها بر اساس عدالت و حکمت الهی پی‌جویی می‌نماید و «تفاوت» را در «تناسب» میان زن و مرد و «تعارف» «لتعارفوا» (حجرات، ۱۳) می‌بیند. نه نقص یکی و کمال دیگری که در حقیقت به تفکیک شخصیت حقیقی و حقوقی آنها می‌پردازد. یعنی ضمن پذیرش «جنسیت» در ساحت حقوقی اعم از خانواده و اجتماع «الغاء خصوصیت» در «ساحت حقیقی» می‌کند تا عرصه عقل فطری-رحمانی، تحصیل معارف و تکامل معنوی و نیل به مقام ولایت الهیه عرصه مسابقه انسان در سلوک الی الله و فی الله باشد و «صبرورت»، «تصعید»، «رفعت»، جهاد علمی و عملی، هجرت آفاقی و انفسی، معرفت حصولی و حضوری به مبدأ و معاد، راه و راهنما و راهبر و در نهایت ساحت ایمان و عمل صالح برای تحصیل «حیات طیبه» و «لقاء رب» برای همگان از زنان و مردان موضوعیت داشته باشد و در استکمال وجودی چون اصالت از روح است نه جسم و زن و مرد بودن از ساحت روح خارج است به نحو تخصّصی نه تخصیصی و زن و مردی در چنین میدان معرفت، محبت، عبودیت و ولایت الهی

مطرح نیست و سالبه به انتفاء موضوع است. نظام احسن خلقت در خصوص «انسان» که خلیفه الله و امانتدار الهی است معانی و مبانی معرفتی-سلوکی خویش را بیابد پس در باب «حقیقت انسان» که از حیث منطق معرفتی «حیوان ناطق» است و از جهت «منطق و حیوانی و معرفت قرآنی» انسان «حی متآله» است اساساً سخن از همتایی و تساوی مطرح نیست؛ لذا زن و مرد نه مساوی‌اند و نه متمایز، چرا که موضوعی برای تساوی یا تفاوت وجود ندارد، بوعلی سینا می‌نویسد: «روح و حقیقت انسان نه مرد است و نه زن» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۲، صص ۲۹۲، ۳۰۷-۳۰۶، ۳۵۳-۳۵۲). علامه جوادی آملی می‌فرماید: از آن جا که تساوی و تفاوت از نوع عدم و ملکه هستند نه سلب و ایجاب که تا اگر هر دو رفع شدند مستلزم رفع نقیضین باشد- یعنی یک موضوع خاص وقتی در خارج موجود است، این موضوع با موضوع دیگر از دو حال بیرون نیست یا مساوی با اوست یا مساوی نیست، ولی اگر تعدد و کثرتی در کار نبود، تساوی و تفاوت هم نخواهد بود زیرا در اثبات یکی از دو امر یاد شده لازم است دو شیء موجود باشند تا با هم یا متساوی باشند یا متفاوت (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۵: صص ۷۷-۷۶). بنابراین در شخصیت حقیقی و هویت‌شناسی ذاتی و سرشتی آنها «انسانیت» ملاک و معیار است و تک سرشت هستند و در شخصیت حقوقی و هویت‌شناسی عَرَضی و اعتباری ریشه تفاوت‌ها در «تناسب» است و مبنای آن آفرینش و طبیعت آنهاست که نشانه نقص و کمال یکی از آنها و برتری آنها با هم نیست (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ص ۱۷۵)؛ تا تساوی را بپذیرد و تشابه را نه (همان ص ۱۲۷). به همین دلیل قیصری می‌نویسد: «إِعلم ان المرأة

باعتبار الحقیقه عین الرجل و باعتبار التعین یتمیز کلّ منهما عن الآخر...» (ر.ک. قیصری، سال ۱۴۱۶ ق: ص ۴۵۸). بنابراین به نظر می‌رسد در فهم و داوری پیرامون «عدالت جنسیتی» اولاً، باید بین انسان بودن زن و مرد و معیار انسانیت قبل از این که زن یا مرد باشند، تفکیک قائل شد، تا تمیز بین هویت حقیقی و حقوقی یا حقیقت و تعین و تشخیص وجودی آنها صورت گیرد و سخن از تساوی یا تفاوت در چنین نگاه و نگره‌ایی رخت بریندد. ثانیاً، با فهم تک سرشتی بودن آنها ریشه تفاوت‌ها را در تناسب و آن هم کتاب خلقت جستجو کرد و تشابه را جانشین تساوی نکرد. ثالثاً، مفهوم و مبنای «عدالت» و «جنسیت» را شناخته و به داوری و ارزش‌گذاری پرداخت. در این نوشتار به بررسی مفاهیم و مبانی «عدالت جنسیتی» در آفاق اندیشه، بینش و گرایش حکیم متأله علامه سید محمد حسین طباطبایی (رض) و فیلسوف الهی علامه شهید مطهری (رض) پرداخته می‌شود.

۱) مفهوم‌شناسی

یکی از بحث‌های کلیدی و کلان در داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌ها تصور صائب، صادق، جامع و کامل از مفاهیم به کار رفته در موضوع و محمول‌های علمی- معرفتی است. یعنی منطق فهم در ساحت تصدیق چه در ایجاب و چه در سلب اقتضاء می‌کند که درک و دریافت یا تصور از اطراف گزاره‌هایی که تشکیل می‌شود، روشن و فراگیر باشد. به همین دلیل در منطق آمده: «تصدیق بلا تصور محال است». بنابراین از حیث «معرفت شناختی» و تحلیل آموزه‌ها و گزاره‌های

«فلسفی»، «علمی» و «دینی» بایسته است «مفهوم‌شناسی» و فهم درست از مفردات یک بحث علمی باشد تا پس از آگاهی به اطراف قضایا به «گواهی» رسیده؛ یعنی آگاهی و گواهی و تصور و تصدیق به هم پیوسته و در سرنوشت هم دخیل‌اند و اساساً تصدیق و گواهی از گذرگاه تصور و آگاهی عبور می‌کند و در عین حال نوع تصور و آگاهی و عمق و سطح و لایه‌های زیرین آنها را نیز مشخص می‌کند. پس شناخت و بازشناخت «مفاهیم» نقش محوری در داوری‌ها و ارزشیابی‌های علمی دارند. حال اگر قرار است «عدالت جنسیتی» به صورت کامل و جامع طرح و تحلیل گردد؛ باید «عدالت» و هم «جنسیت» مورد واکاوی و بازشناسی قرار گیرند تا در دام مغالطه‌های مفهومی یا نقض و نقص‌های مصداقی قرار نگرفته و تصور و تفسیر روشنی از «موضوع» و «احکام و محمول‌ها» داشته و جغرافیای معرفتی بحث‌ها روشن گردد. چه این که تصور صحیح سرمایه تصدیق صحیح خواهد بود استاد شهید مطهری می‌نویسد: اشکال مسائل ماوراء الطبیعی در مرحله تصور است، نه در مرحله تصدیق، یعنی عمده این است که ذهن بتواند تصور صحیحی از آن معانی پیدا کند (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج اول، صص ۷۵-۷۴).

بحث از «عدالت جنسیتی» ماوراء طبیعت، طبیعت، غیب و شهادت را تحت پوشش خویش دارد و به «انسانیت انسان» و اصالت‌های وجودی او و آنگاه اعتبارات وجودی‌اش می‌پردازد تا بتواند شخصیت حقیقی و حقوقی، سرمایه‌های سرشتی و سرنوشتی انسان را در برگیرد. لذا شناخت مفهوم عدالت و جنسیت که دو مفهوم کلیدی در قضاوت‌ها و تصدیق‌های علمی و اجتماعی هستند، حاصل می‌شود.

۱-۱) مفهوم‌شناسی عدالت

عدالت از جمله مفاهیمی است که وقتی در گزاره‌های اخلاقی مثل «عدالت خوب است»، «باید عدالت‌ورز بود» یعنی از «هست» و «باید» آن سخن به میان می‌آید یا آنگاه که در گزاره‌های «حقوقی» قرار می‌گیرد تا در «فلسفه اجتماعی» و پارادیم‌های جامعه‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا زمانی که یک گزاره فلسفی است یا در فقه و نبایدهای شریعت به معنای خاص کلمه واقع می‌شود یا حتی در عرفان تعبیر عرفانی و در عُرف تلقی‌ایی عرفی به خود می‌گیرد و به شکل یک «آموزه» یا «گزاره» با فطرت و عقلانیت انسان پیوستگی می‌یابد. در ابتدای امر مفهومی شیرین، جالب و جاذب است، لکن هم در «مفهوم و توصیف» درک جامع و کامل از آن سخت و دشوار است و هم در «توصیه و تحقق» بسیار سخت‌تر و دشوارتر می‌نماید. یعنی در دو مقام «اثبات» و «ثبوت» عدالت فهمی و عدالت‌ورزی کار آسانی نیست به همین دلیل عدالت همواره معرکه آراء متفکران و اندیشمندان روزگار در میان فلاسفه، سیاست‌مداران و... بوده و چون درک و توصیف از عدالت متفاوت است؛ موارد و مصادیق آن نیز گرفتار اختلاف و تخلف می‌شد؛ اما نظر اسلام این است که عدالت در نهاد و نهان بشر هست و اگر بشریت خوب تربیت شود و مربی کاملی او را تحت تعلیم و تربیتش قرار دهد، عدالت‌شناس، عدالت‌خواه، عدالت‌گستر خواهد شد. یعنی انگیزه عدالت، اندیشه عدالت، اخلاق و رفتار عدالت‌ورزانه و عمل عدالت‌گستر را با جهاد، هجرت، ایثار و حتی شهادت دنبال می‌کند و به عدالت به عنوان یک مقوله فطری و زیبایی که زیبایی معقول است نه محسوس نگاه می‌کند و چنان

تکاملی در عقل و اندیشه، اخلاق و عمل پیدا می‌کنند که عدالت محبوب آنها شده و در راه آن فدا می‌شوند (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۸، صص ۱۶۰-۱۵۴). به همین دلیل امام علی (ع) که تجسم عدالت و عدالت مجسم است فرمود: «فإنَّ في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيَّق»، (نهج البلاغه، خ ۱۵). همانا در عدالت گنجایش خاصی است (فراخنایی دارد) که اگر کسی آن را تنگ می‌یابد بداند که بی‌عدالتی از آن هم تنگ‌تر است.

۱-۱-۱) علامه طباطبایی و مفهوم عدالت

علامه طباطبایی (رض) در تفسیر معنا و مفهوم «عدالت» می‌نویسد: «عدالت که در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است. ... عدالت فقهی هیأتی است نفسانی که آدمی را از ارتکاب کارهایی که به نظر عرف متشرع گناه کبیره است، باز می‌دارد و اما ملکه عدالت در اصطلاح اخلاق ملکه راسخ به حسب واقع است نه به نظر عرف...» (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۶، صص ۳۰۱-۲۹۷). همچنین می‌نویسد: «عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی، زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است، به این که هر امری آن چه سزاوار است، بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد این است که به آن چه حق است ایمان‌آوری، عدالت در عمل

فردی آن است که کاری کنی که سعادت در آن باشد، هر کاری که مایه بدبختی است، بخاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی، عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع و عرف مستحق آن است قرار دهی. از این جا روشن می‌شود که عدالت همیشه مساوی با حُسن و ملازم با آن است... به هر حال عدالت دو قسم دارد یکی عدالت انسانی فی نفسه و یکی عدالتش نسبت به دیگران، یکی عدالت فردی و یکی عدالت اجتماعی...» (همان، ج ۱۲، صص ۴۷۸-۴۷۷). بنابراین عدالت از دیدگاه علامه طباطبایی از حیث مفهومی بر مدار مساوات و اقامه آن میان امور است که در جوهر آن دو معنای دیگر قابل استخراج است: الف) قرار گرفتن هر چیزی در جای خود؛ ب) دادن حقّ هر صاحب حقی یا دادن هر کسی آن چه سزاوار و شایسته آن است. عدالت بر دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و مبنای فطری و عقلانی دارد و در ساحت‌های اعتقاد، اخلاق و اعمال تجلّی می‌یابد.

۲-۱-۱) استاد مطهری و مفهوم عدالت

استاد مطهری در مواضع و مواقع مختلف از عدالت سخن به میان آورده‌اند و معتقدند، یکی از علت‌های انحراف مسلمین، بد تفسیر شدن عدالت است که تفسیر قشری و متعبد مآبانه کردند (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۱۵۰)، در تبیین مفهومی عدالت می‌توان مفاهیم پنجگانه را در کتب ایشان جمع‌بندی نمود:

الف) توازن و تعادل در جهان طبیعت؛ جهان دارای نظم، تناسب و تعادل است که در مجموع نظام عالم مطرح می‌باشد.

ب) تساوی؛ گاهی کلمه عدل به معنای تساوی است، البته در جایی که «شرائط مساوی» حاکم باشد.

ج) تفاوت؛ البته در شرائط متفاوت نسبت به فرد و جامعه و بر اساس ظرفیت‌ها، استعدادها، استحقاق‌ها و نوع مجاهدت‌ها و مراقبت‌ها شکل می‌گیرد تا اولویت‌ها و اولیت‌ها معنای حقیقی یابد.

د) دادن حق هر صاحب حقی؛ یا رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و حقوق
ه) قرار دادن هر چیزی در جای خود (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، صص ۸۴-۷۸).

در تفسیر و تحلیل نگاه استاد مطهری به مفهوم و منزلت «عدالت» چند گزاره مطرح می‌شود:

گزاره اول: «در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، هم دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است» (همان، ص ۶۱).

گزاره دوم: «لازمه نظام داشتن هستی، وجود مراتب مختلف و درجات متفاوت برای هستی است و همین مطلب منشأ پیدایش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها و پیدایش نیست‌ها و نقص‌هاست» (همان، ص ۱۴۳).

گزاره سوم: «مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آن چه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد داده شود...» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ص ۴۳۶).

گزاره چهارم: «در اندیشه اسلام شیعی عدالت مقیاس خلقت است نه خلقت مقیاس عدالت، به بیان دیگر هر چه عدل است خدا می‌کند نه هر چه خدا می‌کند عدل است و این معنا و منزلت از عدالت که ریشه در قرآن کریم دارد و بذر اندیشه عدل را قرآن در دل‌ها کاشته است و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر علمی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۵۹). یعنی در همه ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی - سلوکی و اجتماع، احکام مطرح و حضور دارد» (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، صص ۹۵۳-۹۵۲).

از دیدگاه شهید مطهری عدالت یک حقیقت نفس‌الامری است که دارای ارزش ذاتی است نه این که به سبب وضع قانون و رواج آن یا حتی ناشی از قوانین شریعت شده و ارزش یافته باشد؛ بلکه اوامر و نواهی شارع و قوانین و قراردادهای اجتماعی بر آن استوار شده و عدالت منشأ مشروعیت آنهاست و عدالت حقیقی فراتر از عرف و عبارت از رعایت و حفظ و تحقق حقوق واقعی مردم است (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۳: صص ۴۰، ۶۰). در جای دیگر می‌فرماید: «عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات، نه این است که آن چه دین گفته عدل است بلکه آن چه عدل است دین می‌گوید، این معنای مقیاس

بودن عدالت است برای دین» (همان، ص ۱۴). بنابراین می‌توان این قاعده را از

دیدگاه شهید مطهری به شکل ذیل مطرح نمود:

(الف) عدل حاکم بر احکام است نه تابع احکام؛

(ب) عدل اسلامی نیست اسلام عادلانه است؛

(ج) عدالت دارای حقیقت و واقعیت نفس الامری است؛

(د) حقوق، عدالت و حکمت حقیقی و واقعیتی بهم پیوسته‌اند.

آیا عدالت حقیقتی نفس الامری است؟ نظریاتی مطرح می‌شود:

- عدالت لفظی دارای معنا و مفهوم است که از تمایلات و عواطف خاص

حکایت می‌کند.

- عدالت وصفی عینی و خارجی و دارای مابه‌ازای خارجی است، اما

«مابه‌ازای» عدالت را می‌توان به وسیله عقل درک کرد.

- مفهوم عدالت دارای ما به‌ازای خارجی نیست، بلکه فقط موصوف خارجی

دارد.

- عدالت یک امر قراردادی محض است (ر.ک. قربان‌نیا، ۱۳۸۱: صص ۱۱۳-

۱۰۹).

با توجه به دیدگاه شهید مطهری مبنی بر این که عدالت حقیقت نفس الامری

داشته و ارزشی ذاتی دارد و عدالت در نهاد و نهان انسان نیز ریشه دارد؛ باید

پذیرفت که عدالت ما به‌ازای خارجی داشته و به وسیله عقل قابل ادراک است

یعنی از زیبایی‌های معقول است؛ اگر چه با قضایای ارزشی، اخلاقی و عاطفی نیز

رابطه دارد. اینک نگاه این دو حکیم الهی که به تعبیری از نوصدرائیان نیز

محسوب می‌شوند را در خصوص مقام و منزلت «زن» و حقوق آنها به نحو مختصر بیان می‌شود تا در «مبناشناسی عدالت» این بحث چهره روشن‌تری یابد.

۱-۲) زن از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری

علامه طباطبایی در رهیافتی تاریخی مقام و موقعیت زن را در یک سیر تحولی و تکاملی چنین ترسیم کرده‌اند:

۱-۲-۱) زن در اجتماعات بدوی بشر جزء جامعه انسانی محسوب نمی‌شده و هیچ‌گونه وزن اجتماعی نداشته و چون یک «حیوان زبان بسته» با او معامله می‌شد.

۱-۲-۲) اگرچه زن در مرحله بعدی (مرحله‌ایی که در آن شرایع و قوانین مدنی مانند شریعت همورابی در بابل، قانون روم قدیم، یونان قدیم، مقررات مصر، چین و ایران باستان وجود داشت) حقوقی برای زن به عنوان «انسان ضعیف» قائل شدند، اما در این جوامع همیشه و در همه حال زن تحت ولایت و قیمومت مرد باید زندگی می‌کرد و تابع مرد می‌شد، هیچ استقلالی نداشت نه استقلال اراده و نه استقلال عمل تا مالک چیزی شود.

۱-۲-۳) مرحله‌ایی که در آن اسلام زن را احیا کرد و به عنوان یک انسان نگاه کرد و آن را جزیی از جامعه بشری داشت و از حیث اراده و عمل برای او شأن و وزنی قائل شد و بر اساس آموزه‌های اسلام انسانیت نوع واحد ممتاز است که مرد و زن هر دو انسان‌اند و در عین حال که از جهت مرد و زن بودن متفاوت‌اند، از جهت انسانیت هیچ‌گونه فرقی با هم ندارند، روی همین اصل، شرع اسلام زن

را نیز مانند مرد جزء کامل جامعه اسلامی قرار داده و هر دو را به طور تساوی جزء مشارک ساخته و برای زن نیز آزادی اراده و عمل تشریح فرموده چنان که در مرد همین حق را جعل کرده است. پس در تدبیر شئون جامعه و دخالت اراده و عمل بین آنها تساوی برقرار کرده است و حق مالکیت برای زن نیز قائل شده است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۱، صص ۲۸۰-۲۷۲). علامه طباطبایی نگاه اسلام را به زن این گونه تشریح می‌نمایند:

- «در اسلام، زن در همه احکام عبادی و حقوق اجتماعی مرد شریک است. او نیز همانند مردان می‌تواند مستقل باشد و هیچ تفاوتی با آنها ندارد، مگر در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مردان تفاوت داشته باشد، همانند مسائلی چون قضاوت، جهاد، عهده‌داری حکومت، مسأله ارث و حجاب» (همان، ص ۴۱۱).

- «درست است که همه افراد جامعه در برابر قانون باید مساوی بوده باشند و طی این مساوات، مساوات از حیث اجرای قانون است (یعنی برخورداری از عدالت) نه مساوات در وزن اجتماعی و حقوق مجعوله» (همان، ص ۲۸۲).

- «محدودیتی که زن سر تا پا مهر و عاطفت در اسلام دارد در سه موضوع تعقلی است که اسلام زمام آنها را به دست تعقل سپرده است که از محیط عاطفه و احساس باید جدا شود و موضوعات سه‌گانه نامبرده «حکومت و قضا و جهاد» است» (همان، ص ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۲: صص ۱۳۵-۱۳۴).

- «مشاهده و تجربه گواه هستند که مرد و زن دو فرد از یک نوع با جوهر واحد هستند که همان انسان باشد، چون جمیع آثاری که در صنف مردها دیده می‌شود، در صنف زنان نیز بدون تفاوت دیده می‌شود و ظهور آثار نوعی دلیل بر

تحقق موضوع در هر دو است. البته اختلاف به ضعف و شدت در بعض آثار مشترک دیده می‌شود، لکن چنین اختلافی وحدت نوعی را بهم نمی‌زند...» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۴، ص ۸۹).

بنابراین در شخصیت حقیقی و اکتساب معارف و معنویات یکسان‌اند، اگر چه در شخصیت حقوقی بنا بر اقتضا طبیعت و سرشت وجودی خود تفاوت‌ها و امتیازاتی دارند و از دیدگاه علامه پایه حقوق و احکام اجتماعی نیز فطرت است (ر.ک. همان، ج ۲، ص ۲۷۲). سپس علامه می‌فرماید: «خداوند در زن دو ویژگی نهاده است که به خاطر این دو ویژگی آفرینش ممتاز و مشخص شده است، نخست: زن در تکون نوع انسانی و رشدش به منزله کشت است که نوع انسانی در بقایش به وی اعتماد دارد، بنابراین احکام مختص به این ویژگی مخصوص زن است. دوم: وجود زن مبتنی بر لطافت جسمی و ظرافت احساسی است و این ویژگی نیز در وظائف اجتماعی وی مؤثر است» (همان، ص ۲۷۱).

استاد شهید مطهری نیز بر اساس رویکردی فلسفی - عقلانی بین شخصیت حقیقی و حقوقی زن تفکیک قائل می‌شود و از حیث حقیقی با تفکر دو سرشتی بودن زن و مرد، بر اساس آموزه‌های قرآن و جهان بینی اسلامی مبارزه کرده و معتقد به تک سرشتی‌اند:

- «قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ص ۱۳۱).

- «اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است، بلکه آن نظریات را مردود شناخته است» (همان، ص ۱۳۵).

- «اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است، پاره‌ایی از حقوق، تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ایی از آنها را برای زن، در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است» (همان، ص ۱۲۷).

۲) مفهوم‌شناسی جنسیت

واژه «جنسیت»^۱ در ادبیات و گفتمان مربوط به مطالعات زنان جهت اشاره به ویژگی‌هایی است که در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، در هر یک از دو جنس مرد و زن به طور متفاوت بروز و ظهور می‌کند و در مقابل مراد از واژه «جنس»^۲ ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت زن و مرد است؛ اگر چه باید توجه داشت که از حیث واژه‌شناختی بین جنس و جنسیت عده‌ایی فرق قائل هستند و عده‌ایی نیز آنها را یکی پنداشته‌اند. زن و مرد از حیث فیزیولوژیک-بیولوژیک تفاوت‌هایی دارند که با نگاه‌های معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی از یک طرف و سویه‌های تاریخی-عینی‌ایی که این تفاوت‌ها بر جای گذاشته و در جهان‌بینی افراد و مکاتب فکری و اجتماعی تأثیر گذاشته است؛ از طرف دیگر به تدریج به تفکیک ماهوی و حقیقی جنس مرد از زن یا تفکیک

1- Gender
2- Sex

جنسیتی منتهی شده است و در نتیجه پیامدهای اجتماعی- حقوقی در ابعاد مختلف بر جای گذاشت که دو نگاه افراطی و تفریطی را بر جوامع بشری حاکم ساخت و تأثیری عملی یا کارکرد نگاه افراطی ظلم بزرگی در حق زنان و تزییع حقوق اجتماعی و خانوادگی آنها شد و نگاه تفریطی نیز ظلم دیگری را بر زن تحمیل کرد و او را ابزاری در اختیار نظام‌های سلطه و قدرت و ثروت قرار داد و در هر حال رویکردهای غربی قدیم و مدرن و جدید به ظلم بر زن انجامید و رویکردهای شرقی نیز زن را از ظلم و استثمار بی‌بهره نگذاشت؛ البته در این میان نگاه اسلامی در شرق جهان نگاهی متفاوت و رویکردی ویژه را وارد ادبیات زنان و گفت‌وگوهای اجتماعی کرد و اصل را بر تفکیک بین شخصیت حقیقی و حقوقی زن قرار داد و ذکور و اناث بودن را به خلقت و جسم زن و مرد و عدم زن و مرد بودن را به خلقت و جان آنها معطوف ساخته و مبانی ویژه‌ایی را از حیث فطرت و خلقت برای نظام حقوقی زن و مرد پی‌ریزی کرده است و بین تشابه و تساوی نیز جدا ساخته و تساوی را پذیرفته و تشابه را نفی کرده است؛ زیرا اگر چه زن و مرد از جهات مختلف مشابه یکدیگرند، اما از جهات متعدد دیگر نیز طبیعت متفاوتی دارند و حتی طبیعت متضادی با یکدیگر دارند. بنابراین در جهات بسیاری از حیث حقوقی و تکلیفی و مجازات‌ها وضع غیر متشابهی دارند و تفاوت‌های فکری و ذاتی و تفاوت‌های غریزی و طبیعی (زن و مرد) دارند که ندیدن آنها خود ظلم و تبعیض‌زا خواهد بود؛ پس باید اولاً، به هویت شناسی زن و مرد پرداخت؛ ثانیاً، در مقام ارزش‌گذاری، جنسیت را حذف و مرد را جنس اول و زن را جنس دوم قرار نداد؛ ثالثاً، پس از تفکیک شخصیت حقیقی و

حقوقی آنها که بر اساس خلقت و طبیعت و غریزه آنهاست تکالیف و حقوق آنان را تعریف کرده و تحقق بخشید و جنسیت را از ملاک ارزش‌گذاری خارج ساخت که در نگاه اسلامی مقوله جنسیت سالبه به انتفاء موضوع است که معیارهای شرافت و برتری و موازین ارزش‌گذاری «انسانیت» آنهاست؛ اگر چه تفاوت‌های تکوینی زن و مرد را از حیث ساختمان طبیعی آنها نمی‌توان نادیده انگاشت و نمی‌توان تفاوت‌های نگاه به زن و مرد را تنها به مکاتب، فرهنگ‌ها و نوع تربیت نسبت داد؛ زیرا تفاوت‌های طبیعی که واقعی‌اند وجود داشته و همه در ساحت شخصیت حقوقی آنها خواهد بود، چه این که از حیث زیست‌شناختی دو جنس متفاوت آفریده شده‌اند و الگوهای ارزشی و حقوقی متفاوتی خواهند داشت. البته شایسته است بین تفاوت‌های جنسیتی یا جنسی واقعی که برخاسته از طبیعت و غریزه است با تفاوت‌های موهوم و ساختگی که به نحوه تفسیر تفاوت‌های یاد شده و طرز تلقی آدمیان یا مکاتب از زن و مرد وجود دارد نیز تفکیک و تمییز قائل شود.

امروزه مباحث جنسیتی جایگاه ویژه‌ای در علوم اجتماعی و مباحث حقوقی و فقهی یافته است و مباحث جنسیتی در دسته‌ای چون:

- مباحث علمی که به حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تعلق داشته و به توصیف تمایزها و نابرابری‌های اجتماعی زن و مرد می‌پردازد.
- مباحث فلسفی یا ایدئولوژیک که ناظر به ارزش‌گذاری‌اند و در مورد منفی یا مثبت بودن تفاوت‌های جنسیتی داوری می‌کنند.

- مطالعات راهبردی در باب جنسیت که به ارائه راهبردها و رهنمودهایی در جهت حذف این تفاوت‌ها یا تقویت آنها می‌پردازد (ر.ک. بستان، ۱۳۸۸: صص ۴-۳).

به هر حال از حیث «ارزش شناختی» بین زن و مرد در این که خلیفه‌الله، امانتدار الهی، صاحب مقامات معنوی و مراتب علمی- معرفتی باشند؛ امتیازی نیست و الگوهای بسیار کارآمد و پویایی در جهان‌بینی اسلامی و آموزه‌های قرآنی نیز وجود دارد که به خوبی می‌تواند تفاوت در اکتساب مقامات معنوی و عدم تبعیض در آنها را اثبات و تبیین نماید و وجودهای نورانی‌ایی چون فاطمه زهرا (س)، مریم عذرا (س)، مادر موسی (ع) و... دال بر آن است. از سوی دیگر راه ولایت الهیه به روی همگان باز است و سیر و سلوک معنوی-عرفانی جنسیت‌گرایانه و مردسالارانه نیست و در حوزه عقلانیت و تکامل عقلی نیز بین عقل فطری و رحمانی که مایه تقرب الی‌الله و کمال انسانی است با عقل اجتماعی که مربوط به نحوه مدیریت در برخی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی یا ریاضی است تفکیک و تمییز وجود دارد و این با «هویت انسانی» الهی و حی متألّه بودن انسان در عرصه معرفت، معنویت، عقلانیت و عدالت کاملاً سازگار است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۱۴۵). بنابراین بین زن و مرد از حیث «جنس» و «جنسیت» تفاوت‌هایی در ابعاد طبیعی، جسمی و روانی وجود دارد که مبنای تفاوت‌های «حقوقی» آنها شده است.

۲-۱) علامه و تفاوت زن و مرد از حیث جنس

- «دستگاه آفرینش نوع بشر را مانند موجودات جاندار دیگر به نر و ماده تقسیم کرده و بدین وسیله به توالد و تناسل که تنها ضامن بقای این نوع است، متوسل شده است... اسلام در احکامی که راجع به این دو صنف وضع نموده، به طور کلی صفات و اختصاصات هر یک را در نظر گرفته و در مقررات مشترک، همان اشتراک نوعی را مورد نظر قرار داده این دو صنف را تا حد امکان به هم نزدیک ساخته است...» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۳۲۳).

- «از نظر اسلام، زن و مرد در طبیعت انسانیت و شخصیت حقوقی و معنوی یکسانند، لکن هر یک از این دو صنف، به واسطه خلقت فیزیکی و خصائص ویژه خود، تفاوت‌هایی با صنف مقابل خواهد داشت...» (همان، ص ۳۲۹).

- «زن در عین دارا بودن مشترکات از جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگی‌های ساختمانی متوسط زنان نظیر مغز، قلب، شریان‌ها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آن چه که در کالبد شناسی توضیح داده شده که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر از مرد می‌باشد و در مقابل جسم مرد درشت‌تر و سخت‌تر است و احساساتی نظیر: دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرایش‌جویی در زن بیشتر و اندیشه‌گرایی در مرد فزون‌تر شود؛ بنابراین زندگی زن احساس‌گرا و زندگی مرد اندیشه‌گرا است» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۲۷۵).

۲-۲) مطهری و تفاوت زن و مرد از حیث جنس

- «از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. ... زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، از جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک‌جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ص ۱۳۶).

- «ادعای ما این است که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد» (همان، صص ۱۳۸-۱۳۷).

- «تفاوت‌های زن و مرد تناسب است نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است به وجود آورد» (همان، ص ۱۷۵). استاد مطهری مجموع تفاوت‌های زن و مرد را در سه بخش مطرح می‌کنند:

۲-۲-۱) دوگانگی از جهت جسمی

مرد درشت اندام‌تر و زن کوچک اندام‌تر، مرد بلند قدتر و زن کوتاه قدتر، مرد خشن‌تر و زن ظریف‌تر، صدای مرد کلفت‌تر و خشن‌تر است و صدای زن

نازک‌تر و لطیف‌تر، رشد بدنی زن سریع‌تر و رشد بدنی مرد بطئی‌تر، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها از مقاومت مرد بیشتر است، زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می‌رسد و زودتر از مرد هم از نظر تولیدمثل از کار می‌افتد، مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است؛ اگرچه با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگتر است.

۲-۲-۲) دوگانگی به لحاظ روانی

میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر حرکت و جنبش بیش از زن است، احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح‌جویانه و بزمی است، مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام‌تر و ساکت‌تر، احساسات زن از مرد جوشان‌تر است، زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیاد دارد، برخلاف مرد، زن از مرد محتاط‌تر، مذهبی‌تر، پرحرف‌تر و ترسوتر و تشریفاتی‌تر است، مرد بیشتر از زن کتمان راز دارد، زن از مرد رقیق‌القلب‌تر است.

۲-۲-۳) دوگانگی در احساسات

مرد بنده شهوت خویشان است و زن در بند محبت مرد است، مرد می‌خواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می‌خواهد دل مرد را مسخر کند و از راه دل بر او مسلط شود، زن از مرد شجاعت و دلیری می‌خواهد و مرد از زن زیبایی و دلبری و... (همان، صص ۱۷۹-۱۷۸).

۲-۳) مبناشناسی عدالت جنسیتی

عدالت که بر اساس مفهوم تعادل و تناسب، تفاوت در شرائط متفاوت، تساوی در شرائط مساوی، دادن حق هر صاحب حقی و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود بر اساس یک سلسله مبانی شکل خواهد گرفت. یعنی مبادی تصویری و تصدیقی عدالت با مبانی عدالت جنسیتی گره خورده است، به تعبیر شهید مطهری: «علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل پایه فلسفه حقوق را بنا نهاده‌اند» (همان، ص ۱۳۸). عدم تشابه زن و مرد لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی است تا تساوی به معنای رعایت حقوق هر انسانی بنابر مقتضیات طبیعت، ظرفیت، استعداد و استحقاق آن و تعادل در نظام اجتماعی معنای اصلی خویش را باز یابد تا «عدالت جنسیتی» بر اساس آن مبانی چون: مبنای طبیعی، فطری، مصلحت، مفسدت، حکمت و علت احکام الهی تفسیر و تبیین گردد. بنابر تفکر ناب اسلامی عدالت و حقوق، عدالت و حکمت با هم تفسیر پذیر خواهند بود و انسان و جهان و زن و مرد را از حیث فردی، خانوادگی و اجتماعی بایستی بر اساس عدل و حکمت فهم کرد و حقوق آنها را شناخت به همین دلیل استاد مطهری معتقدند: «آن چه در خلقت وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض» و راز تفاوت‌ها یک کلمه است، «تفاوت موجودات، ذاتی آنها می‌باشد و لازمه نظام علت و معلول» (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۵).

۱-۳-۲) علامه طباطبایی و مبنای عدالت جنسیتی

نظرات علامه و شهید مطهری بسیار به هم نزدیک است، فقط با این تفاوت که نظرات شهید مطهری معطوف به نیازها و پرسش‌ها و شبهات نوین و نقد تطبیقی اندیشه‌ها و مکاتب بشری در ساحت «حقوق» است،

۱-۳-۱) «در عالم انسانی نوعی «تفاوت» وجود دارد که از آن گریزی نیست و آن تفاوت در طبیعت‌های افراد است که منشأ بنیه‌ها می‌گردد. ترکیبات بدنی در افراد متفاوت است و تفاوت در ترکیبات بدنی موجب تفاوت در استعدادهای جسمی و روحی می‌شود و این نوع تفاوت‌ها به علاوه تفاوت‌های ناشی از عوامل محیطی، موجب ظهور اختلاف در سلیقه‌ها و آرزوها و اعمال انسان‌ها می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱۱، ص ۸۱).

۲-۳-۱-۲) عدالت یعنی: «و هي اعطاء كل ذي حق من القوي حقه و وضعه في موضعه الذي ينبغي له» (همان، ص ۳۷۱). سپس برپاداشتن مساوات و برقراری موازنه بین امور را مطرح کردند تا هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و در همه امور مورد استحقاق خویش متساوی گردند (همان، ج ۱۲، ص ۳۵۳). بنابراین برابری و تساوی که رشد اصلی «عدالت» است بر اساس سهم مورد استحقاق، سعی و تلاش با لیاقت‌ها و مجاهدت‌ها تصویر می‌گردد.

۳-۳-۱-۳) دین عامل منحصر به فرد در اصلاح فرد و جامعه و تأمین سعادت و نیک‌بختی است و پای‌بندی به دین واقع‌بینی و روشن‌فکری است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۳۹). «خداوند متعال پیوندی خاص میان زندگی اجتماعی و

سرشت انسان برقرار کرده و انسان در همه اعمال فردی و اجتماعی‌اش مسئولیت خدایی دارد و دین ضامن اجرای قوانین و نظامات اجتماعی و حقوقی است» (همان، ص ۴۶). سپس عدالت را به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم کردند و در بخش عدالت فردی از عدالت اخلاقی، علمی و شایستگی‌های اجتماعی سخن به میان آورده و عدالت اجتماعی را دوری از افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران دانسته‌اند (همان، صص ۲۲۵-۲۲۱؛ ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۱، صص ۳۳۶-۲۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۲، صص ۳۹۱، ۳۰۲؛ ج ۴، صص ۳۲۳-۳۰۴).

ایشان در تفسیر آیه: «أهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمت ربك خير مما يجمعون» (زخرف، ۳۲). نیز ضمن طرح تقسیم ارزاق، مسئله جاه و آبرو را به خداوند نسبت می‌دهد و مقوله نبوت را در اختیار خداوند متعال بر اساس لیاقت‌ها، حکمت‌ها و مصلحت‌ها تفسیر می‌کند تا پاسخ مشرکان مکه نیز داده شود. به صفات فطانت، زیرکی، علو همت، شجاعت، قاطعیت عزم، داشتن ثروت، قوم و قبیله و امثال اینها را در کنار اراده و عمل انسان‌ها و دیگر عوامل و شرائط مطرح می‌کند تا تقسیم کننده ارزاق‌های معنوی را خدا دانسته و نقش انسان نیز فراموش نشود و حقوق طبیعی، فطری، اکتسابی و الهی در کنار هم قابلیت تفسیر یابند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱۸، صص ۱۴۹-۱۴۶). در تفسیر آیه: «يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكر وأنثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله

أَنْقَاكُم»، (حجرات، ۱۳). بحث نفی امتیازات موهوم را طرح و به امتیازهای حقیقی و واقعی که کرامت و امتیاز راستین‌اند اشاره کرده و مقوله فطرت کمال‌گرا و جبلت کرامت‌گرای انسان را عامل امتیازگیری به همراه تلاش و مجاهده در استکمال وجودی و تکامل‌گرایی دانسته‌اند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱۸، صص ۴۹۱-۴۸۷؛ مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۴؛ ۳۶۶-۳۶۲).

۲-۳-۲) استاد مطهری و مبانی عدالت جنسیتی

۲-۳-۲-۱) کتاب آفرینش مبنای حقوق واقعی

- «بدیهی است که یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها کتاب پر ارزش آفرینش است با رجوع به صفحات و سطور این کتاب عظیم حقوق واقعی مشترک انسان‌ها و وضع حقوق زن و مرد در مقابل یکدیگر مشخص می‌گردد» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ص ۱۵۷).

- «از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آن جا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن‌بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌آید» (همان، ص ۱۵۸).

با توجه به مبنای «طبیعی» حقوق اسلامی در حوزه زن و مرد اصول ذیل را در آثار استاد شهید مطهری می‌توان استخراج نمود:

۱-۱-۲-۳-۲) اصل «غایت»

از مشاهده هماهنگی‌ها و توافق بین اجزای طبیعت و تناسب بین زن و مرد و مشاهده سیر تکاملی و جهت‌دار طبیعت معلوم می‌شود، طبیعت به نقطه و هدف معینی توجه دارد که به سوی آن رفته و یک تدبیر عام در سراسر جهان و یک اصل تنظیم‌کننده که حیات کلی و حقیقت هستی است؛ مبدأ این هماهنگی‌ها، توافق‌ها، تناسب‌ها و توجه به هدف و غایت است که به اصل «غایت» معروف است. اصل غایت بر محور حکیم بودن خداوند یا حکمت الهی تفسیر پذیر است و غایات به غایت فعل باری بر می‌گردد و نه غایت ذات الهی. اختلاف و تفاوت‌هایی که مجموعه جهان را به صورت تابلوی کامل و زیبا در آورده و تناسب را در خصوص زن و مرد ایجاد کرده، اختلاف‌های ذاتی است و موقعیت‌ها و پست‌هایی که در آفرینش برای موجودات معین شده بر اساس همین اختلاف‌های ذاتی است که حکمت خلقت اقتضاء کرده است؛ پس غایت‌گرایی بر محور حکمت بالغه الهیه است (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، صص ۱۹۵-۱۷۰). بنابراین آن‌چه بر طبیعت حاکم است «اصل تکامل» است که در موجودات بی‌جان به گونه‌ایی، در حیوانات به گونه دیگر و در انسان که دارای عقل و اراده است، به نوعی دیگر می‌باشد (همان، ج ۶، صص ۷۰۹-۷۰۷). پس اصل غایت‌گرایی که بر مبنای حقوق طبیعی استوار است، یعنی:

اولاً، طبیعت دارای هدف است (هداف‌داری طبیعت) و خداوند استعدادهایی را در موجودات نهاده که آنها را به سوی غایت خاص خودشان سوق می‌دهد.

ثانیاً، انسان دارای یک سلسله حقوق خاص (حقوق انسانی) است. ثالثاً راه شناخت و تشخیص این حقوق رجوع به نظام خلقت است.

۲-۱-۲-۲-۳ اصل «وحدت‌گرایی» یا «حاکمیت»

وحدت بر عالم وجود که در یک جهان‌شناسی عمیق و جهان‌بینی دقیق حاصل شدنی است و انسان بینا و بیدار می‌یابد که جهان یک واحد تجزیه‌ناپذیر است که وحدت و اندام‌وارگی بر آن حکومت می‌کند و حذف برخی از اجزاء، مستلزم حذف همه اجزاء و ابقای بعضی، عین ابقای همه اجزاء است، پس جهان تجزیه‌ناپذیر است و اختلاف و تفاوت‌ها حکایت از کثرت و تنوع‌ها و بر اساس حکمت و عدالت است (همان، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۶۶).

۳-۱-۲-۲-۳ اصل «هماهنگی نظام تکوین و تشریح»

آن چه در خصوص حاکمیت اصل وحدت و اصل غایت‌گرایی بیان شد بازتابش در کتاب تشریح الهی به خوبی ظهور یافته در آیاتی چون:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰)؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء، ۷۰)؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر، ۴۹)؛ «قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد، ۱۶)؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، ۷).^۱

^۱ - (ر.ک. بقره، ۲۹؛ الرحمن، ۱۰؛ اعراف، ۱۰؛ طه، ۱۶۴؛ نمل، ۵۳؛ غافر، ۶۴؛ نوح، ۱۹؛ زخرف، ۱۳-۱۰؛ انعام، ۱۴۲-۱۳۸؛ حج، ۳۷-۲۸؛ شوری، ۱۱؛ ابراهیم، ۳۳-۳۲؛ جائیه، ۱۳-۱۲).

این آیات مُبین رابطه غایی بین انسان و مواهب طبیعی و هماهنگی بین آنهاست تا نشان دهد که آفرینش انسان و مواهب طبیعت برای یکدیگر بوده است. به این معنا که اصل وحدت و یکپارچگی عالم و اصل غایت در طول اصل رابطه تسخیری انسان با مواهب طبیعی خداوند است و جهان برای انسان خلق شده است به این معنا که اگر کسی پرسد هستی برای چه خلق شده؟ می گوئیم برای انسان و اگر پرسد انسان برای چه خلق شده؟ می گوئیم برای خدا لذا یک هماهنگی بین رابطه غایی انسان و مواهب طبیعی برقرار است که مواهب برای انسان اند نه انسان برای آنها و انسان باید به تسخیر و استخدام آنها پردازد تا میسر شدن و تکامل را بیماید و غایت خلقت و طبیعت را نیز محقق نماید.

۴-۱-۲-۳-۲) اصل «هماهنگی حق و تکلیف»

«حق و تکلیف در اسلام هم‌دوش یکدیگرند و این یعنی حقوق بهره‌ها و نمره‌هایی است که متناسب با مسابقه تکلیف و وظیفه، نصیب اشخاص می‌شود. میدان مسابقه، همان میدان وظیفه و تکلیف است. اگر اصل هم‌دوشی حق و تکلیف را در اسلام بشناسیم و این مطلب را درک کنیم که مسابقه زندگی یعنی مسابقه انجام وظیفه و تکلیف «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى» (نجم، ۴۰-۳۹). جایزه مسابقه هم بهره‌مند شدن از حقوق اجتماعی است، لذا به بزرگ‌ترین مبنای حقوق اجتماعی اسلام پی برده‌ایم و این مبنا مانند چراغی روشن، راهنمای ما در همه مسائل خواهد بود و ما را از بسیاری از ظلمت‌ها نجات خواهد داد (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۳: مجموعه

آثار ج ۲۳، صص ۱۲۸-۱۲۷). پس دانسته می‌شود که حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند و حق و تکلیف ملازم هم هستند و حتی از رابطه غایی انسان و مواهب طبیعی نیز می‌توان مسئولیت و تکلیف را نیز کاملاً فهم کرد و از دیدگاه شهید مطهری آن امانت الهی که بر انسان‌ها عرضه شد و پذیرفتند همان «تکلیف» است که بر اساس استعدادها و استحقاق‌ها و ظرفیت‌های بزرگ انسان تفسیر پذیر است (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۳: صص ۱۲۸-۱۲۷؛ ج ۶، ص ۳۴).

استاد شهید معتقدند عدالت یعنی منظور داشتن استحقاق‌های طبیعی و واقعی و استعداد و لیاقت‌ها و مجاهدت‌های آدمیان (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ص ۴۳۶). ایمان به خداوند زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرای آنهاست (همان، ص ۴۴۵).

۵-۱-۲-۳-۲ اصل «فطرت»

استاد شهید مطهری در حقیقت «اصالة الفطرة» در دین‌شناسی و اسلام‌شناسی را مطرح می‌کنند و طرح فطرت را در آموزه‌ها و گزاره‌های قرآنی جستجو نموده و فطرت را «ام المسائل» شمرده (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، صص ۳۴۷-۱۲۵)، عدم پذیرش «فطرت» را با پذیرش مسخ شدگی و با خود بیگانگی انسان بی‌معنا دانسته‌اند (همان، ج ۳، ص ۴۵۱). آنگاه از «خودآگاهی فطری» سخن به بیان آورده‌اند (همان، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۰). استاد شهید مطهری

به مبنا و ریشه حقوق فطری و رابطه آن با حقوق طبیعی زن و مرد پرداخته است (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۲: ج ۵، صص ۲۶۸-۲۰۰). بحث حقوق فطری و طبیعی با جریان اصالت اجتماع و نقض‌پذیری یا عدم نقض‌پذیری آن را نیز بحث کرده‌اند و مکاتبی که در برابر حقوق فطری هستند را نیز نقل و نقد نموده‌اند و حقوق ثابت و متغیر را بر اساس حقوق فطری برای حل بسیاری از شبهات و پرسش‌ها طرح و تحلیل نموده‌اند (همان، ج ۳، صص ۲۷۸-۲۵۲). چنان که قوانین فطرت را در مورد ازدواج و طلاق به تفصیل مورد بحث قرار داده‌اند (ر.ک. مطهری: ۱۳۷۸: ج ۱۹، صص ۲۹۵-۲۶۰).

۳) نتیجه

شناخت جامع و کامل عدالت جنسیتی فرع بر تصور دقیق و عمیق و تلقی صائب و صادق از عدالت و جنسیت دارد. یعنی عدالت‌شناسی و جنسیت‌شناسی مَحْمُول و مُصَحَّح عدالت جنسیتی زن و مرد است. به بیان دیگر از یک سو ما از هر کدام از مفاهیم و مفردات عدالت و جنسیت چه تصور و تفسیری داریم، چه برداشت و طرز تلقی‌ایی از زن و مرد و انسان به «ماهو» انسان داریم، نقش کلیدی در تصدیق و داوری‌های ما خواهد داشت. از سوی دیگر عدالت به معنای: تعادل و توازن در تکوین و تشریح، تساوی در شرائط مساوی، دادن حق هر صاحب حقی، قرار گرفتن هر چیزی در جای خود است و سپس تفاوت در شرائط متفاوت که بر مبانی چون: کتاب آفرینش و خلقت مبناى حقوق واقعی، فطرت و سرشت، نسبت متقابل حق و تکلیف و رابطه عمیق حق و عدالت تفسیر پذیر

خواهند بود تا اختلاف طبیعی زن و مرد از حیث جسمانی و روانی و احساسات و عواطف مبنایی قویم و محکم برای تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در خانواده و اجتماع باشد. در افق اندیشه علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری چنین اشتراک‌های فکری - دیدگاهی وجود داشت. هر دو حکیم الهی با رویکرد و روشی عقلانی - قرآنی به تبیین حقوق طبیعی زن و مرد پرداخته و عدالت را با مفهوم تساوی نه تشابه، تفاوت نه تبعیض، قرار گرفتن هر کدام از زن و مرد در جایگاه و موقعیتی که آفرینش برای آنها قرار داده است و دادن حقوق هر کدام اعم از حقوق طبیعی و اکتسابی و آنگاه تناسب و توازن دانسته‌اند. لذا مبناشناسی حقوقی بر مفهوم و معناشناسی از عدالت و جنسیت قرار گرفته و اصولی چون: غایت‌گرایی، وحدت‌گرایی عالم، هم‌گرایی تکوین و تشریح و هم‌دوش بودن حق و تکلیف مفسر مبنای طبیعی و فطری هر کدام از زن و مرد شده است.

پس یگانه مرجع حقوق نظام آفرینش و جهان هستی است که طبق حکیمانه و هدف‌دار بودن فعل الهی، وسایل کمال و استکمال را در زن و مرد نهاده است و در نظام خلقت برای هر کدام از آنها حقی قائل شده و تکلیفی بر عهده آنها گذاشته است و عقلانی و توجیه پذیر بودن حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده و اجتماع با توجه به چنین معانی از عدالت و جنسیت و حقوق و تکالیف که مبنای طبیعی و فطری هستند روشن و واضح خواهد شد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه حقوق آنها مخالف است نظام ارزش اسلام در جریان عدالت جنسیتی تبیین و متجلی می‌سازد که مساوات ملازم بلکه متحد با عدالت است و عدالت ریشه در تساوی دارد که در آن نفی

تبعیض یک اصل قطعی است تا ارزش و اعتبار مساوات ناشی از انطباق آن با اصل عدالت باشد؛ پس تساوی در حقوق اولیه طبیعی و ممکن است اما مساوات مطلق نه ممکن و نه مطلوب می‌باشد. البته اعتقاد به خدا، ایمان و باور به آن و معنویت در کنار معرفت و عقلانیت ضامن عدالت جنسیتی نیز خواهد بود.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن سینا، حسین (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبیها*، چ اول، قم: نشر البلاغه.
- ◀ بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸)، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، چ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: مرکز نشر اسراء.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴)، *تفسیر المیزان*، چ بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *بررسی‌های اسلامی*، (به کوشش سیدهادی خسرو شاهی) قم: بوستان کتاب.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *تعالیم اسلام*، (به کوشش سیدهادی خسرو شاهی) قم: بوستان کتاب.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *بررسی‌های اسلامی*، (به کوشش سیدهادی خسرو شاهی)، چ اول، قم: بوستان کتاب.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *اسلام و انسان معاصر*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، چ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *بیست گفتار*، چ دوم، تهران: انتشارات صدرا.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، چ دوم، تهران: انتشارات صدرا.

- ◀ فیصری ، داودبن محمود (۱۴۱۶ق)، شرح فصوص، (تصحیح محمدحسن الساعدی)، بی‌جا: تحقیق دارالاعتصام، منشورات انوارالهدی.
- ◀ قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱)، عدالت حقوقی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ _____ (۱۳۶۸)، نهج البلاغه، (ترجمه سیدجعفر شهیدی)، چ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.